

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره

تاریخ: ۸ دی ۱۳۹۷

موضوع جزئی: آیه ۲۷ - بخش چهارم (أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ)

مصادف با: ۲۱ ربیع الثانی ۱۴۴۰

جلسه: ۲۵

﴿ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ ﴾

بخش چهارم: «أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»

عرض کرده کردیم در آیه بیست و هفتم چهار بخش قابل بررسی است. تا اینجا سه بخش را متعرض شدیم. بخش چهارم این است «أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^۱. این بخش در واقع نتیجه واضح و روشن سه بخش پیشین است.

ارتباط این بخش با بخش‌های پیشین

در بخش اول بحث از نقض عهد به میان آمد «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ». البته ظاهر این نقض عهد این است که این بلافاصله بعد از میثاق و احکام عهد صورت گرفته یعنی فاصله‌ای بین پیمان و نقض آن وجود ندارد چون من بعد میثاق ظهور در این مطلب دارد که نقض بعد از میثاق صورت گرفت و این حاکی از فوری بودن و سریع بودن نقض عهد است. یعنی این‌ها با اینکه پیمان بستند به این معنا که عقل و فطرت به ضمیمه کتب و رسل و هدایت الهی پیمان آن‌ها را تشکیل می‌داد، این‌ها پیمان خوشان را بعد از میثاق بلافاصله نقض کردند. در برخی از آیات هم به این نقض فوری اشاره شده مانند: «أَوْكَلْنَا عَاهِدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»^۲. ظاهر این آیه این است که این‌ها اساساً وفاء به عهد نزدشان معنا و مفهومی ندارد و هیچگاه پایبندی به عهد نداشتند و از همان ابتدا نقض را شروع کردند. چنانچه در آیه دیگری هم این معنا مورد اشاره قرار گرفته «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ»^۳ و معنایش این است که این‌ها به سرعت این عهدها را نقض کردند و زیر پا گذاشتند.

در بخش دوم بحث قطع ما امر الله مطرح شد، فرق بین نقض عهد و قطع ما امر الله به ان یوصل روشن است؛ البته برخی گفته‌اند که فرق بین عام و خاص است، یعنی از باب ذکر خاص بعد از عام است که ما این نظر را پذیرفتیم و گفتیم که بعید نیست که این‌ها هر دو اشاره به یک معنا و مفهوم داشته باشند، ولی علی رغم تساوی مفهومی این‌ها، ما می‌توانیم یک تفاوتی را بین این‌ها ذکر کنیم به این معنا که نقض در واقع به معنای از بین بردن تار و پود ریسمانی است که به هم تنیده شده و قطع به معنای بریدن است و لذا می‌تواند شدیدتر از نقض باشد، چون نقض عهد به این معنا است که اجزاء مجتمع را از هم جدا می‌کند همانگونه که تار و پود ریسمان از هم جدا می‌شوند و تبدیل به اجزاء متفرق، می‌شوند ولی

۱. سوره بقره آیه ۲۷.

۲. سوره بقره آیه ۱۰۰.

۳. سوره توبه آیه ۱۲.

بریدن یک مرحله شدیدتر است که وقتی پیوند بریده شد، دیگر قابل بازگشت نیست، پس در بخش اول سخن از نقض عهد است و در بخش دوم سخن از قطع ما امر الله به ان یوصل است.

بخش سوم افساد فی الأرض است که به دنبال نقض عهد و قطع ما امر الله أن یوصل محقق می‌شود. یعنی کسی که عهد خودش را با خدا قطع می‌کند و یا نقض می‌کند، در واقع دارد بنیان اجتماع و مجتمع را بر هم می‌ریزد؛ اگر سخن از فساد فی الأرض است به همین خاطر است. در جلسه گذشته گفته شد که گاهی نقض عهد از ناحیه غیر مشرکان هم صورت می‌گیرد و یا حتی خود شرک و کفر قطع و نقض هست ولی ممکن است افساد فی الارض در آن نباشد. در آن به شرط اینکه آمیخته با استکبار نباشد، چون حتی مسلمین هم نقض عهد می‌کنند و یا قطع ما امر الله می‌کنند اما با همه این‌ها، افساد فی الأرض ندارد. افساد فی الأرض مربوط به مشرکان و کافرانی است که فساد شخصی دارند و این فساد شخصی سرایت به مجتمع پیدا کرده است. این‌ها کسانی هستند که همه پیوندها را قطع می‌کنند و به دنبال قطع همه چیزهایی هستند که خداوند امر به وصل آن‌ها کرده است.

به هر حال نتیجه این سه بخش که سه وصف برای فاسقان محسوب شده‌اند، خسران است «أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» پس در واقع بخش چهارم نتیجه واضح فسق است که فسق هم با آن سه صفت عمده معرفی شده است.

حصر خسران در فاسقین

ظاهر آیه نشان می‌دهد که در این مسئله یعنی خسران یک حصری وجود دارد «أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»؛ تصدّر جمله به اسم دلالت بر حصر دارد. وقتی شما می‌گویید زیدٌ جاء، دلالت بر حصر مجيء در زید می‌کند. ولی اگر بگویید جاء زیدٌ، از این جمله حصر استفاده نمی‌شود چون جمله فعلیه دلالت بر حصر ندارد. اینجا هم که می‌فرماید «أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»، در واقع دارد خاسرین واقعی را محصور می‌کند در کسانی که گرفتار فسق‌اند و این اوصاف را دارند. به علاوه خسران و زیان منحصر در خودشان نیست بلکه دیگران هم از اهل و خانواده آن‌ها گرفتار خسران می‌شوند «إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»؛ خاسرین کسانی هستند که هم خودشان و هم اهلیشان در روز قیامت گرفتار خسران شدند که این خسران، خسران مبین و آشکار است.

مشرکان و کافرانی که با خوی استکباری و فسق اعتقادی خودشان بنیان جامعه را دچار تزلزل می‌کنند و باعث تفریق مجتمع می‌شوند، این‌ها خاسر و زیان‌کارند. زیان و خسران واقعی منحصر در این‌ها است، این‌ها هم خوشان و هم خانواده شان گرفتار خسران شدند.

علت اینکه فسق اعتقادی این‌ها منجر به چنین نتیجه‌ای می‌شود، این است که این‌ها از سرمایه‌های اصلی خود نه تنها استفاده نکردند، بلکه آن‌ها را هم از دست دادند. مانند کسی که در معامله نه تنها سود نمی‌کند، بلکه سرمایه خود را هم از دست می‌دهد. سرمایه این‌ها عقل و فطرت بود که در وجود آن‌ها نهاده شد، سرمایه این‌ها انبیاء، کتب و دین بود که این را

۱. سوره زمر آیه ۱۵.

هم از دست دادند. چون با اعتقاد و عملشان نور فطرت را خاموش کردند. به سراج عقل بی اعتنائی کردند و این سراج را هم خاموش کردند. از نقشه انبیاء و ادیان و کتب آسمانی هم استفاده نکردند و به بیراهه رفتند و در ظلمات گم شدند و مقصد را از دست دادند. پس وقتی کسی سرمایه‌ای که برای تجارت به او داده شده را از دست دهد، قطعاً دیگر زمینه‌ای برای سود بردن ندارد. برای همین است که می‌گوید خسران مبین چون در روز قیامت خاسرین فقط این‌ها هستند.

البته خسران مراتب دارد، خود ما که این سرمایه‌ها را داریم، اگر از این‌ها درست استفاده نکنیم، ما هم به نوعی زیان کار هستیم، «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ». منتهی خسران مبین مربوط به این‌ها و منحصر در این‌ها است. در این دنیا هم شما می‌بینید برخی باید اول محاسبه کنند تا بفهمند که آیا سود کرده‌اند یا زیان، اما گاهی بعضی از افراد آنقدر زیانشان آشکار و روشن است که نیاز به محاسبه ندارد و همه این را می‌فهمند. روز قیامت روزی است که این اشخاص و اهل آن‌ها خسرانشان مبین و آشکار است و احتیاج به محاسبه ندارند. چون جز ضرر چیزی در نامه اعمال آن‌ها ثبت نشده است. و البته این خسران به طور طبیعی متوجه اهل و عیال و خانواده و مترپین و پیروان آن‌ها هم می‌شود، بالاخره وقتی آتش ضرر به سرمایه این‌ها افتاد، دیگر این ضرر متوجه همگان می‌شود.

پس «أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» هم دلالت بر حصر خسران در این گروه می‌کند و هم آشکار بودن این خسران از آن استفاده می‌شود و هم اینکه خسران منحصر به خود این گروه نیست و بلکه شامل اهل آن‌ها هم می‌شود. اما این که این‌ها خسران آشکار دارند به این جهت است که در قرآن فرموده این‌ها کسانی هستند که می‌گویند چه ما را موعظه کنی و یا نکنی، برای ما هیچ تأثیری ندارد «قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعظتْ أَمْ لَمْ تُكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ»؛ یعنی می‌گویند برای ما یکسان است، چه ما را وعظ کنی و چه نسبت به ما واعظ نباشی و برای ما فرق نمی‌کند. اگر کسی بگوید موعظه و عدم موعظه برای من یکسان است، یعنی دیگر قابلیت نجات او از دست رفته و بخاطر همین است که می‌گویند خسران مبین. چنین مضمونی در قرآن زیاد بکار رفته است: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»^۱. گاهی از قول خود آن‌ها خطاب به پیامبر چنین چیزی را اخبار می‌کند، و گاهی هم خداوند چنین چیزی را اخبار می‌کند چون این‌ها از همان اول نقض عهد و قطع ما امر الله به ان یوصل کردند و از همان اول بنای خود را بر افساد فی الأرض گذاشتند. لذا با این ویژگی‌ها جایی برای نفع و سود بردن در روز قیامت برای این‌ها نیست.

روایتی در ذیل آیه ۲۷

همانطور که وعده داده بودم روایتی را از امام عسکری می‌خوانم که همه این چهار بخش را به نوعی توضیح مختصر داده است.

۱. سوره شعراء آیه ۱۳۶.

۲. سوره بقره آیه ۶.

« عن العسکری (علیه السلام): «ثم وصف هولاء الفاسقین الخارجین عن دین الله و طاعته منهم»؛ فاسقین را معنا می‌کند، می‌گوید: کسانی که از دین خدا خارج شدند. فاسقین کسانی هستند که از دین خدا خارج شدند، «الخارجین عن طاعته» آن‌هایی که از طاعت خداوند خارج شدند یعنی نه متدین شدند و نه مطیع، نه ایمان آوردند و نه اطاعت کردند، نه قلباً و اعتقاداً و نه عملاً ملتزم به دین و احکام خداوند نشدند؛ این‌ها همان کسانی هستند که عهد خدا را نقض می‌کنند (الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ) و همانطور که عرض کردم استعمال فعل مضارع در اینجا دلالت بر استمرار نقض عهد دارد، یعنی این نقض عهدشان مستمر است.

« الماخوذ علیهم الله بالربوبیه و لمحمد (صلی الله علیه وآله) بالنبوه و لعلی بالامامه ولشیعتهما بالمحبه و الکرامه » منظور از عهد این‌ها هستند، ربوبیت خداوند، نبوت پیامبر خاتم، امامت علی ابن ابیطالب و فرزندان امیرالمؤمنین. یک عهد دیگر هم هست که آن محبت و کرامت به پیروان علی و پیامبر می‌باشد. آن معاهده‌ای که خداوند بین خودش و انسان قرار داده این‌ها هست.

« (من بعد میثاقه) احکامه و تغلیظه »، در ادامه امام عسکری « من بعد میثاقه » را معنا می‌کند؛ یعنی محکم کردن و شدید کردن این عهد و پیمان « (و یقطعون ما امر الله به ان یوصل) من الارحام و القرابات ان یتعاهدوهم و یقضوا حقوقهم و افضل رحم و اوجبه حقا رحم محمد (صلی الله علیه وآله) »، قطع می‌کنند آن چیزهایی را که خداوند امر به وصل آن‌ها کرده است که عبارتند از: ارحام و قرابات. اینکه با آن‌ها معاهده داشته باشند، حقوق آن‌ها را ادا کنند و در این میان آنکه برترین رَحِم‌ها است و خداوند حَقِّش را واجب کرده، رَحِم پیامبر است.

« فان حقهم بمحمد کما ان حق قرابات الانسان بابیه و امه»، این قسمت را قبلاً هم به مناسبتی خوانده بودیم، حق اینها به پیامبر (ص) مثل حق قرابات انسان به پدر و مادرش است؛ « و محمد اعظم حقا من ابویه »؛ حق پیامبر از حق پدر و مادر هم برتر است، « کذلک حق رحمه اعظم و قطیعتہ اقطع و افضح »؛ حق رحم پیامبر بزرگتر است و آن کسی که این را قطع می‌کند، قطع کننده‌تر و رسواتر است؛ «(و یفسدون فی الارض) بالبرائه ممن فرض الله امامته و اعتقاد امامة من قد فرض الله مخالفته » آن‌هایی که از امامت کسانی که خداوند امامت آن‌ها را واجب کرده، برائت می‌جویند و نه تنها از خود آن‌ها بلکه از کسانی که اعتقاد به امامت آن‌ها دارند برائت می‌جویند.

(أُولَئِكَ) اهل هذه الصفة، (هُمُ الْخَاسِرُونَ)؛ یعنی فقط این‌ها هستند که خسران می‌بینند بعد خاسرون را معنا می‌کند « (اولئک) اهل هذه الصفة (هم الخاسرون) خسروا انفسهم لما صاروا الی النیران و حرما الجنان »، یعنی آن‌ها کسانی هستند که خودشان را گرفتار خسارت و زیان کردند چون خودشان را بسوی آتش سوق دادند و جنان را بر خودشان حرام کردند،

« فبالها من خساره الزمتهم عذاب الابد و حرمتهم نعیم الابد»؛ یعنی آن‌ها کسانی هستند که خسارتی را برای خودشان ایجاد کردند که آن خسارت موجب عذاب ابدی و نیز حرمان از نعمت ابدی است.^۱

این یک روایتی است که تقریباً به طریق اجمال هر ۴ بخش را تطبیق کرده؛ اینکه شما می‌بینید که در بعضی از این‌ها نقض عهد را در موارد خاص ذکر کرده و یا قطع ما امر الله به ان یوصل را در یک محدوده خاصی بیان کرده در حالی که ما در گذشته مصادیق متعددی را ذکر کردیم و یا همچنین در مورد افساد فی الأرض، به این جهت است که معمولاً اگر در روایات مصادیقی برای برخی از آیات ذکر می‌شود، این از باب تطبیق است و تفسیر نیست و فرق است بین این دو. اینکه در یک آیه مصداق خاصی را برای آن آیه ذکر کنند، تطبیق داده می‌شود و به معنای نفی سایر مصادیق نیست.

آخرین مطلب که مربوط به این آیه می‌باشد این است که اگر کسی در دنیا به عهد خود وفا کند، خداوند تبارک و تعالی هم در آخرت به عهد خود وفاء می‌کند و اگر کسی در این دنیا نقض عهد کند، خداوند هم نقض عهد می‌کند منتهی نقض عهد خدا به معنای رها کردن است ولی اضلال و گمراه کردن خدا هیچگاه ابتدایی نیست و به همین دلیل است که ما گفتیم «أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»؛ و این در واقع مؤید همان نکته‌ای است که در گذشته گفتیم که هدایت خدا هم می‌تواند ابتدایی باشد، هم کیفری. اما اضلال در مورد خداوند نسبت به انسان همواره کیفری و جزایی است و هیچگاه خداوند اضلال ابتدایی ندارد. یعنی خداوند می‌فرماید که این کیفر آن فسق است، کیفر قطع ما امر الله به ان یوصل است، کیفر نقض عهد است، کیفر فساد فی الأرض است که خداوند انسان را به حال خودش رها می‌کند و کسی که به حال خودش رها شود، از مسیر به بیراهه می‌رود و گم گشته می‌شود و به همین صورت تا روز قیامت باقی می‌ماند. آن‌ها هم که به این عهد وفا می‌کنند طبق روایت امام باقر(ع)، خداوند در روز قیامت به ملائکه خطاب می‌کند «یا ایها الملائکه! وفی هذا فی الدنیا بعهوده ففواله هیهنا بما وعدناه و سامحوه و لا تناقشوه» ای ملائکه این عبد در دنیا به عهد های خودش وفا کرد، پس الان شما هم وفا کنید به آنچه که من وعده دادم. «ففواله هیهنا بما وعدناه و سامحوه و لا تناقشوه» با او مسامحه کنید و آسان بگیرید برای او «فح تصیره الملائکه الی الجنان»، یعنی ملائکه او را بسوی بهشت می‌برند اما کسی که قطع رحم کند، به او می‌گویند که تو اینچنین بودی «فاستعن بهم الان یعینوک، فلا یجد معینا و لا مغیثا و یصیر الی العذاب الالیم المهین».^۲

«والحمد لله رب العالمین»

۱. بحار ج ۲۴ ص ۳۸۹.

۲. تفسیر برهان ج ۱ ص ۷۱.